

گفتگوی پروفیسور ریچارد وُلَف، اقتصاد دان مارکسیست آمریکا

در مورد سه نوع اساسی سوسیالیسم

را حله طارانی

یک نظرسنجی اخیر توسط ان بی سی و وال استریت ژورنال نشان داد که ۲۵٪ از رای دهندگان آمریکایی معتقدند که اعتقاد به سوسیالیسم یک کیفیت جذاب برای کاندیداهای انتخاباتی است. خوب پس از بیش از نیم قرن تلاش بی پایان برای شیطان جلوه دادن سوسیالیسم و هر چه به آن مربوط می شود، مواجهه با چنین ذهنیتی شگفت آور است. پذیرش اینکه یک چهارم رای دهندگان آمریکایی جذب نامزدهایی می شوند که خودشان را سوسیالیست معرفی می کنند، بسیار عجیب است و این فراتر از یک میلیون نظر سنجی احتمالی دیگر نشان می دهد که چیزی به طور جدی در آمریکا تغییر کرده است، نشان می دهد که سوسیالیسم در دستور کار است و فکر می کنم حالا روشنتر تعریف کردن سوسیالیسم می تواند مفید باشد. کاش می توانستم به شما بگویم این تعریف سوسیالیسم است: ... اما اگر چنین کاری کردم شما دنبال جای دیگری بگردید، زیرا اگر کسی به شما بگوید این سوسیالیسم است یا خودش نادان است یا شما را گمراه می کند

سوسیالیسم ۱۵۰ سال است که وجود دارد، در سراسر جهان گسترش یافته است و در نتیجه به تبع، افراد مختلف برای این اصطلاح معانی مختلفی دارند. همانطور که سرمایه داری هم چیزی است که ما در ایالات متحده اقتصاد خودمان می نامیم، هم چیزی است که رهبران عربستان سعودی آن را سیستم اقتصادی خود می نامند و هم چیزی است که مردم ایرلند یا مردم نیجریه فرم اقتصادی خود می نامند. بنابراین بدیهی است که برای افراد مختلف معانی مختلفی دارد. در این گفتگو من تلاش می کنم سه درک متفاوت از ایده سوسیالیسم را با شما مرور کنم. زیرا این درک ها از سوسیالیسم امروزه مهم هستند، این ها راه هایی هستند که مردم در سراسر دنیا با وفاداری با احساسات و افکار خود برایشان مبارزه می کنند، و آنها آینده ما را شکل می دهند

یک درک از سوسیالیسم به دولت ارتباط دارد. در این شکل از سوسیالیسم دولت اقتصاد خصوصی سرمایه داری را تنظیم و کنترل می کند، اقتصادی که توسط بنگاه های خصوصی اداره می شود، متعلق به شهروندان واحدهای خصوصی ست که در نهادی به نام بازار با یکدیگر تجارت می کنند. جایی که آنها نیروی کار، کار، محصولات و خدمات خود را می خرند و می فروشند. این یک نوع اقتصاد سرمایه داری و بازارهای سرمایه گذاری خصوصی است، اما اقتصادی است که در آن دولت وارد می شود. منظور بعضی از مردم از سوسیالیسم این فرم است که در آن دولت به طریقی خاص وارد قضیه می شود. در این شکل سوسیالیست ها می خواهند که در درجه اول دولت موظف شود فعالیت های بنگاه های خصوصی را تنظیم و کنترل کند تا آنها کمتر خودمحور و متمرکز بر سود خود باشند و بیشتر مسائل اجتماعی را در نظر بگیرند. به همین دلیل حداقل دستمزد چیزی است که سوسیالیست ها همیشه از آن حمایت می کنند. بسیاری از آنها می خواهند محدودیتی در میزان افزایش قیمت توسط شرکت ها یا سود حاصل از آن وجود داشته باشد.

دلیل دوم سوسیالیست ها برای ورود و دخالت دولت، توزیع مجدد ثروت است، زیرا سرمایه داری این تمایل را دارد که ثروت را در دستان عده محدودی متمرکز کند و توده مردم را از آن محروم کند. سوسیالیست ها می خواهند دولت وارد شود، با استفاده از مالیات و با استفاده از مخارج دولتی، برای تساوی سیستمی که خیلی سریع نابرابر می شود، تا حدی توزیع مجدد انجام دهد. از نظر این افراد، سوسیالیسم به معنای این است که دولت وارد عمل شود تا برای آنچه ما سرمایه داری می نامیم، مالیات وضع کند، تنظیم و تا حدی آن را کنترل کند، چون روشن است که اگر تجارت به حال خود گذاشته شود، در دست شرکت های خصوصی و بازار قرار خواهد گرفت. اما ما می توانیم این فرم سوسیالیسم را سرمایه داری با چهره ای انسانی بنامیم، سرمایه داری با تمرکز رفاهی خاص، رفاه همه مردم. نمونه های موجود این فرم دانمارک، نروژ، آلمان، ایتالیا یا فرانسه هستند.

سیستم این کشورها معمولاً "به عنوان فرمی از سیستم سوسیالیستی مطرح می شود، دولت های آنها اغلب دولت های احزاب سوسیالیست هستند و هدف آن احزاب این است که دولت نقش تنظیم کننده داشته باشد و در توزیع ثروت سهیم باشد. این یک شکل درک از سوسیالیسم در سراسر جهان است، تقریباً نزدیک است به آنچه برنی سندرز در ایالات متحده یا جرمی کوربین در انگلیس مطرح می کنند.

اما نظر دومی هم وجود دارد. در برداشت دیگر از سوسیالیسم، نقشی که برای دولت در فرم قبلی در نظر گرفته شده محدود است و کارایی کافی ندارد، زیرا، بله، دولت وارد می شود، امور را کنترل می کند و توزیع مجدد می کند، اما با آن شرکت‌های خصوصی که می خواهند مقررات دولتی را دور بزنند، در یک جنگ دائمی قرار می گیرد و معمولاً در آن بازنده می شود. زیرا آنها راه‌هایی پیدا می کنند که از پرداخت مالیات معاف شوند و قوانین تنظیم و کنترل را دور بزنند. همه ما با نمونه‌هایی از این شرکت‌ها آشنا هستیم. به عنوان مثال، آمازون که طی دو سال گذشته میلیاردها دلار سود کسب کرده است و به طور کامل هیچ مالیاتی به دولت ایالات متحده پرداخت نکرده است. در واقع، بر عکس در سال گذشته آنها بیش از صد میلیون دلار بازپرداخت دریافت کردند.

شرکت‌های خصوصی تمام توان خود را به کار می‌گیرند تا از سود خود برای دخالت در سیاست، برای خنثی کردن و فرار از همه آن مقررات سوسیالیستی و توزیع مجددی که وضع می‌شود، بهره ببرند. این واقعیت موجب شده که برخی از سوسیالیست‌ها بگویند باید جلوتر رفت و این نقش دولت برای تنظیم و توزیع مجدد کافی نیست. دولت باید مستقیماً بنگاه‌های اقتصادی را تحویل بگیرد. نباید شرکت‌های خصوصی وجود داشته باشد، زیرا این شرکت‌ها همیشه برای سود و منافع مالک بخش خصوصی اداره می‌شوند. اگر می‌خواهید اقتصاد به همه خدمت کند، نماینده همه، یعنی دولتی که همه ما انتخاب می‌کنیم، حداقل در تئوری، باید کسب و کارها را بر عهده بگیرد و اداره کند تا آنها رفتاری را داشته باشند که برای همه مفید باشد. این جنگ دائمی بین یک دولت نظارتی و شرکت‌های خصوصی نباید وجود داشته باشد. علاوه بر این، ما نباید اجازه دهیم بازار تصمیم بگیرد که چه کسی چه چیزی بدست می‌آورد، زیرا بازار همیشه آنچه کمیاب است را به گران‌ترین شکل ممکن به مردم تحویل می‌دهد. بازار در واقع موسسه‌ای است برای کسانی که ثروتمند هستند و با استفاده از این موسسه همانطور ثروتمند می‌مانند. این سوسیالیست‌های فرم دوم، فراتر می‌روند و می‌گویند دولت باید بنگاه‌های اقتصادی را تصاحب کند، به معنای واقعی کلمه کارخانه‌ها، فروشگاه‌ها و دفاتر را در اختیار داشته باشد و اداره کند و به جای اینکه بازار تصمیم بگیرد چه کسی چه چیزی به دست می‌آورد، باید با توجه به آنچه برای کل جامعه می‌خواهیم برنامه ریزی شود. این نوع سوسیالیست‌ها در دهه ۱۹۲۰ نام کمونیست به خود دادند تا نشان دهند که آنها فراتر از سایر سوسیالیست‌ها رفته‌اند تا از طریق دولت دستگاه اقتصاد را در اختیار بگیرند.

از نظر برخی، سوسیالیسم به معنای این است که دولت سرمایه‌داری خصوصی را کنترل و تنظیم کند تا آن را انسانی‌تر کرده و برابر کند. برای گروهی دیگر، سوسیالیسم به معنای این است که

دولت بنگاه اقتصادی را به دست بگیرد و توزیع تولید را به جای رها کردن آن به بازار برنامه ریزی کند. این گروه دوم از سوسیالیست ها ، نه همیشه ، اما غالباً کمونیست خوانده می شوند تا تفاوت آنها با گروه اول مشخص باشد. اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری خلق چین و بخش هایی از تاریخ آنها، کوبا، ویتنام و غیره مثال هایی هستند از فرمی از سوسیالیسم که غالباً "کمونیست خوانده می شود

حال بیایید به سومین نوع سوسیالیسم بپردازیم که برای تبدیل شدن به نوع مهمی از سوسیالیسم در جهان امروز تلاش می کند. فرمی از سوسیالیسم که می کوشد توجه بیشتری جلب کند، تا مردم بیشتری به آن اعتقاد داشته باشند و برایش بکوشند. این رویکرد به نوعی، تحول و تکاملی در دو روش دیگر است، نوعی تکامل حیاتی است زیرا توسط افرادی توسعه می یابد که برخی از مزایا را در نوع اول سوسیالیسم – با قوانین تنظیم کننده دولتی و نوع دوم- دولتی که اقتصاد را به دست می گیرد، می بینند اما استدلالشان این است یک فرم کاستی هایی دارد و فرم دیگر زیاده روی هایی

منظور از کاستی دربرداشتهای قبلی از سوسیالیسم این است که در آنها روابط محیط کار، جایی که توده مردم در آن فعالیت اقتصادی دارند، تغییرچندانی نمی کند، فضایی که مردم در آن با استفاده از مغز و عضلات خود اشیا را به کالاها و خدمات مورد نیاز تبدیل می کنند، تقریباً به همان فرم سرمایه داری باقی می ماند و چندان دگرگون نمی شود. درعین حال، زیاده روی ایی که صورت می گیرد، تمرکز قدرت بیش از حد در دست دولت است، دولتی که قدرت زیادی برای تنظیم و توزیع مجدد ثروت در اختیار دارد و از آن بدتر دولتی که مالکیت و فعالیت آن را به طور کامل در دست می گیرد؛ دولتی که این خطر را برای ما ایجاد می کند که از فعالیت های اقتصادی فرا تر رود و از قدرت خود برای کنترل امور سیاسی، یا کنترل فرهنگی جامعه استفاده کند. به شکلی که تجربه کردیم و خواهانش نیستیم

طرفداران برداشت سوم از سوسیالیسم تمرکز جدیدی دارند. برای آنها، آنچه واقعاً تغییر ایجاد می کند، آنچه ما را فراتر از سرمایه داری سوق می دهد و راهی بهتر برای سازماندهی جامعه است، بر مراکز اقتصادی و محیط کار تمرکز دارد

سیستم اقتصادی ما دارای نقاط مثبت و منفی ایی است که بخش عمده ی آن به دلیل عدم وجود دموکراسی در محیط کار است. این سوسیالیست ها می گویند سرمایه داری هرگز اجازه ی ورود دموکراسی به محیط کار را نداده است. سرمایه داری یک روش سلسله مراتبی برای سازماندهی

بنگاه های اقتصادی است. چند نفر چون مالکان و سهامدارانی که سهام عمده ای دارند ، بنگاه های سرمایه داری را اداره می کنند. توده های مردم، ما اصلاً کنترلی در اداره محیط کار و بنگاههای اقتصادی نداریم. سرمایه داران آنها را به نفع خودشان اداره می کنند. راه تغییر جامعه و راه بهینه سازی آن، داشتن افرادی در بنگاههای اقتصادی و محیط کار است که همه آنها برای اداره امور یک رأی وامکان کنترل دموکراتیک در محل کار را دارند. این مسئله به همان اندازه داشتن کنترل دموکراتیک بر جامعه ای که در آن زندگی می کنید، محله ای که در آن زندگی می کنید و غیره مهم است.

این نوع سوسیالیسم تمرکز میکرو دارد. می گوید: فقط در مورد دولت و بنگاه های خصوصی صحبت نکنیم. می گوید ما با مشارکت خصوصی مشکل جدی نداریم؛ دولت هم مجبور نیست همه چیز را کنترل کند. نیاز به یک هماهنگی وجود دارد. این سوسیالیست ها می گویند، مسئله اصلی برای ما تحول در محل کار، اجتماعی شدن محل کار است، تا جامعه به یک جامعه ای تبدیل شود که به صورت دموکراتیک اداره شود، به جای اینکه توسط افراد قلیلی اداره شود که هدف نهایی شان منافع شخصی خودشان است، نه زندگی خوب برای همه.

سه نوع سوسیالیسم مطرح شده برای جلب توجه شما و ایجاد تعهد در شما با یکدیگر در بحث و گفتگو هستند و علاقه مند بودن به سوسیالیسم به این معنا نیست که شما لزوماً معتقد به یک فرم یا فرم دیگر باشید. اکثر جوامع واقعی سوسیالیستی نقش کنترل / کارکرد دولت را با عملکرد مالکیت دولت در هم آمیخته اند. آنچه که در بیشتر تجربه های سوسیالیستی امتحان نشده است، انقلاب در محیط کار است. انقلاب در محیط کار و تولید که موجب می شود از حصار سرمایه داری و نابرابری، بی ثباتی ها و بی عدالتی هایش عبور کنیم.

سوالی که مطرح است و برایش مبارزه می شود، سوال سرمایه داری در مقابل سوسیالیسم نیست، یا حداقل فقط این نیست؛ بلکه تلاشها و جدالهایی هم در جریان است بین تعاریف و معانی مختلف سوسیالیسم. مساله ای که به اندازه درک اینکه چه چیزی در جریان است مهم است، همانطور که مبارزه بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم در صد سال گذشته به طور جدی در جریان بوده است.

چگونه این انواع مختلف سوسیالیسم، این ایده های مختلف از معنای سوسیالیسم ما را تحت تاثیر قرار می دهند و چه تاثیری بر ما به عنوان افرادی که مشغول کار و زندگی هستیم می گذارند؟ بیایید با اولین فرم شروع کنیم. می توانیم آن را سوسیالیسم معتدل بنامیم. برخی از مردم آن را سوسیالیسم

دموکراتیک می نامند. این تعریف از سوسیالیسم نام های زیادی دارد، اما منظور نوعی ست که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم. یعنی شرکت ها به دست صاحبان و اپراتورهای خصوصی واگذار می شوند، همانطور که در سرمایه داری داریم، ابتدا بازار به عنوان نهادی اساسی برای توزیع کالا و خدمات به بخش خصوصی واگذار می شود، بعد دولت برای تنظیم و توزیع مجدد ثروت وارد می شود، چرا که گرایشی که سرمایه داری بدون کنترل دولت به سوی نابرابری دارد بارها و بارها نشان داده شده است. از یک سو، مردم در این نوع جوامع سوسیالیستی معمولاً از آن حمایت می کنند. کشورهای اسکانديناوی و تعدادی از کشورهای اروپای غربی به نوعی نمونه های برجسته این نوع از سوسیالیسم هستند آنچه که برنی سندرز در ایالات متحده خواهان آن است و خود او، به دانمارک و غیره اشاره می کند و آنها را حداقل تا حدی الگو می داند. در این فرم این تصور ایجاد می شود که بهروزی آدم ها دو منبع دارد: آنها کار می کنند و در آمد کسب می کنند و هم دولت سوسیالیست به طور سخاوتمندانه آنها را از تسهیلات عمومی برخوردار می کند

اگر به عنوان مثال به تاریخ اروپا، اسکانديناوی، فرانسه، آلمان یا ایتالیا نگاه کنید، می بینید که این سوسیالیست ها بودند که برای خدمات ملی بهداشتی که دارند، سیستم جبران بیکاری، حمل و نقل با مساعده یا آموزش عمومی با مساعده تلاش کرده اند. اینها همه راههای ورود دولت برای بهتر کردن زندگی برای یک فرد عادی بوده است. یک حس حمایت از سوسیالیست ها در این کشورها و از سوسیالیسم آنها وجود دارد که موجب دوام آنها در قرن گذشته شده است

مشکل این نوع سوسیالیسم ، اگر بخواهید بدانید، و البته ما باید هزینه ها و مزایای همه اینها را بسنجیم، بسیار غیر قابل اتکا و نا مطمئن بودن این نوع سوسیالیسم است. بگذارید توضیح بدهم. اگر مالکیت و فعالیت بنگاه های اقتصادی را به دست بخش خصوصی بسپارید که در همه موارد اقلیت بسیار کمی از جامعه را در بر می گیرند. آنها(مالکان بخش خصوصی) در راس سیستم اقتصادی خواهند نشست، آنها کسانی خواهند بود که عمده سهام را در اختیار خواهند داشت، آنها کسانی هستند که در هیئت مدیره می نشینند. و آنها دائماً در تلاش خواهند بود تا از موقعیتهایی که در اختیار می گیرند، که شامل مازاد یا سود اندوخته جامعه هم می شود، استفاده کنند تا مقررات را کاهش دهند و برای انجام کارهایی که برای شرکتهایشان بیشتر سودآور هستند، آزادتر باشند. آنها نمی خواهند درگیر مقررات شوند و با آنها محدود شوند ، و همچنین نمی خواهند ثروت شان توسط یک دولت با توزیع مجدد از آنها گرفته شود. بنابراین ، آنها شروع به عقب راندن می کنند. آنها انگیزه دارند ، اما منابع لازم برای عقب راندن را هم دارند. و بنابراین آنها مزایای سوسیالیستی بسیاری را که

در دوره های پیشین تاریخ بدست آمده اند ، نیز پس می گیرند، این بدان معناست که این نوع سوسیالیسم اساساً ناامن و اعتماد نکردنی است.

مشکل دوم این فرم سوسیالیسم در مساله توزیع مجدد آن است. وقتی دولت ها از مالیات افراد مرفه برای جابجایی نسبی ثروت استفاده می کنند و تلاش می کنند آن ثروت را به طور مساوی در جامعه گسترش دهند، این منجر به ایجاد تنش های اجتماعی باورنکردنی می شود. هر کجا که توزیع مجدد اتفاق می افتد ، این مشکل ایجاد می شود. برای درک بهتر این میشود از این مثل استفاده کرد: شما دو فرزند خود را به پارک می برید و دو فرزند دارید و دو تا بستنی می خرید و هر دو را به یک کودک می دهید، بلافاصله هم متوجه می شوید که این عادلانه نیست و میخواهید یکی از بستنی ها را پس بگیرید و به کودک دیگر بدهید، سطحی از تشنج ایجاد می کنید که اگر از اول بستنی ها را عادلانه تقسیم کرده بودید با آن برخورد نمی کردید. وقتی دولتی برای توزیع مجدد ثروت وارد صحنه می شود ، زمینه برای مبارزه اجتماعی و خصومت های اجتماعی شدید در بین مردم ایجاد می شود. این هوشمندانه نیست. این نوع سوسیالیسم دائماً درگیر مبارزات بین مردم بر سر توزیع مجدد ثروتی است که اگر در شروع انقدر نابرابر تقسیم نشده بود، به وجود نمی آمد.

اجازه بدهید به برداشت دیگر از سوسیالیسم ، مورد دوم یعنی گزینه کمونیستی بپردازیم. وقتی دولت اداره و مالکیت بنگاه های اقتصادی را به دست می گیرد و برای تولید برنامه ریزی می کند. خوب در مورد این تجربه نتایج جالب توجهی در دسترس است. نخست اینکه این نوع اقتصادها به طور حیرت انگیزی در رسیدن به یکی از اهداف اصلی خود ، یعنی رشد اقتصادی، موفق بوده اند. این برای آمریکایی ها تعجب آور و باور نکردنی است اما باید تکرار شود تا متوجه شوند ما در دنیای خیالی زندگی نمی کنیم. دو داستان جالب توجه در مورد رشد اقتصادی یک جامعه از فقر به ثروت در مدت زمان کوتاهی که رکورد بوده یکی اتحادیه جماهیر شوروی و دیگری جمهوری خلق چین بوده است! عجب

چین کمونیست و روسیه (شوروی) کمونیست نمونه هایی بوده اند از رژیم هایی که در آنها داشتن یک اوتورپته مرکزی، دولت، موجب تحرک و تمرکز بر رشد اقتصادی شده ، یعنی در پایان دادن به قرن ها سیاست فقر ، فوق العاده موفق بوده اند. این دستاوردهای آنها است. آنها می توانند دستاوردهای اقتصادی را در مقیاسی بدست آورند که جوامع دیگر ، اعم از سرمایه داری و نوع

دیگر سوسیالیسم، یعنی نوع نظارتی، نتوانسته اند به آن دست یابند. باید با آن روبرو شد. این یک فضیلت آن سیستم هاست. اما، آنها نیز مشکلات خود را دارند. اجازه دهید به مشکلات بپردازیم.

در این فرم جوامع سوسیالیستی معمولاً نابرابری از نوع دیگر کمتر است و این امتیاز آنهاست، اما در آن جوامع مقدار فوق العاده ای از قدرت اقتصادی در اختیار یک دولت قرار داده می شود. قرار دادن این مقدار قدرت به دست دولت، این خطر را دارد که چنین دولتی از قدرت اقتصادی خود برای تسلط سیاسی و فرهنگی نیز استفاده کند، همانطور که در روسیه و چین مشاهده می شود. به یاد داشته باشید که اگر دولت بنگاه اقتصادی را به دست بگیرد، به این معنی است که به جای صاحبان بخش خصوصی که تجارت کشور را اداره می کنند، این مقامات دولتی هستند که این کار را انجام می دهند. این هنوز بخش کوچکی از جامعه است و این به معنای حکومت اقلیت است. در یک حالت، سرمایه داران خصوصی و در حالت دیگر مقامات دولتی هستند که دیکته کننده هستند و تعیین کننده اینکه چه چیزی پیش برود. این از نظر سیاسی خطرناک است و ما این درس را آموخته ایم.

بنابراین، در تلاش به پاسخگویی به این سوال که زندگی در جامعه نوع اول، یعنی یک سوسیالیسم مدل اسکاندیناوی، در مقابل نوع بعدی سوسیالیسم یعنی انواع کمونیستی روسیه و چین چگونه است؟ ما، من و شما مردم کار باید پرسیم که زندگی در چنین سیستمی چگونه خواهد بود؟ جواب این است که در این نوع دوم سوسیالیسم بیکاری گسترده نداریم، خدمات دولتی در مقیاسی داریم که در جوامع دیگر نداریم. رشد اقتصادی داریم. اما، همچنین عدم اطمینان، بی ثباتی و تمرکز قدرت را داریم که ممکن است یک مشکل باشد.

حال، بیایید پرسیم سومین نوع سوسیالیسم برای ما چه معنایی دارد؟ سوسیالیسمی که بیش از آنکه به فعالیت کلی جامعه بپردازد، به کار در محل کار متمرکز است. این برای من و شما که هر روز، پنج روز در هفته، ساعت ۹:۰۰ تا ۵:۰۰ به محل کار خود می رویم چه مفهومی دارد؟ یعنی اینکه به مکانی برویم که آنجا فقط انجام دهنده وظیفه خاصی که برای ما تعیین شده نباشیم، فقط این کار را انجام دهید، آنجا کار کنید، با آن دستگاه بسازید، این فعالیت را انجام دهید نیست. ما همچنین بخشی از مالکان و اداره کننده گان شرکت هم هستیم. ما باید در محیط کار یک رهبر باشیم، نه یک انتخاب. همانطور که برای بیشتر افراد برای رفتن به محل کار و انجام وظیفه ای خاص انتخابی در کار نیست، در این مورد نیز انتخابی نخواهد بود، به این معنا که یک شغل

همیشه به معنی یک فعالیت خاص در محل کار نه ، بلکه مشارکت در تصمیم گیرهای اساسی نیز خواهد بود: اینکه شما و هر کارگر دیگری چه چیزی تولید کنید ، چگونه تولید کنید ، کجا تولید کنید و با سودی که در نتیجه تولید ایجاد می شود چه کاری باید انجام دهید. شما بخشی از یک جامعه در محل کار خواهید شد . شما برای هر نفر یک رای خواهید داشت. تصمیمات به صورت دموکراتیک اتخاذ می شوند: طراحی کار ، سرعت کار ، نحوه تعامل شما با افراد دیگر در کار ، همه این موارد به صورت جمعی تصمیم گرفته می شوند و توسط اقلیت تحمیل نمی شوند. باید فکر کنید ، آیا این روش بهتری برای کار نیست ؟ آیا این نوع محل کار چیزی است که قرن ها مردم را به سمت تعاونی ها ، تعاونی های کارگری ، به اشکال جمعی کار جذب کرده است؟ این در زندگی شما به چه معناست؟

من فکر می کنم ایده این سوسیالیسم سوم این است که شما در زندگی روزمره خود به چیزی برسید که دو فرم دیگر سوسیالیسم هرگز نتوانستند آن را انجام دهند، چه در نوع اول که مقررات دولتی را در اختیار داشت ، چه نوع دوم کمونیستی ، که دولت در آن همه چیز را در اختیار دارد ، تغییر محل کار هرگز اتفاق نیفتاد. شما هنوز کارگر بودید ، که می آید و آنچه را که به او گفته می شود را برای هشت ساعت یا بیشتر انجام می دهد و سپس به خانه می رود. این سومین نوع سوسیالیسم یک دنیای کاملاً جدید است ، به همین دلیل احتمالاً جهانی است که در سالهای آینده بیشتر از آن خواهید . شنید ، زیرا جدید است و مشکلی که دیگران ایجاد می کنند را ندارد

اما، در اینجا (برداشت سوم از سوسیالیسم) برخی از مشکلات جدید نیز وجود دارند. این تعاونی های کارگری ، این جوامع ، در هر کارخانه ، در هر فروشگاه ، در هر دفتر چگونه با یکدیگر تعامل خواهند داشت؟ آیا آنها از بازارها برای خرید و فروش از یکدیگر استفاده خواهند کرد؟ آیا آنها نوعی برنامه ریزی جمعی از نحوه تعامل با یکدیگر به کار می گیرند؟ این سوسیالیسم دنیای جدیدی خواهد بود، زیرا متشکل از افرادی است که واقعاً مسئولیت زندگی اقتصادی خود را بر عهده دارند به روشی که هرگز در سرمایه داری وجود نداشته و در سایر اشکال سوسیالیسم نیز نبوده ، زیرا آنها بر اعمال سیستم بر کل متمرکز بودند و نه در مورد خاص در هر محل کار

ما در این سوسیالیسم جدید، اگر و هر وقت که اتفاق بیفتد ، باید کشف کنیم ، که چگونه با یکدیگر تعامل داشته باشیم ، وقتی همه جزئیات کار به طور جمعی تصمیم گرفته می شود؛ وقتی همه رئیس هستند و همچنین مرئوس ، وقتی وظایف خاصی را باید در رهبری بچرخانیم ، به این ترتیب که یک

گروه همیشه رهبر نباشند و این طور نباشد که گروه دیگر این امکان را نداشته باشند. همه آن چیزها تغییر خواهد کرد. ما باید روش های جدید تعامل با یکدیگر را بیاموزیم. اما ، اگر ایده سوسیالیسم ، همانطور که قبلاً گفته شد ، فراتر رفتن از سرمایه داری است ، تا عملکرد بهتری نسبت به سرمایه داری داشته باشد ، خوب ، این سومین مورد از میان سه نوعی که با هم در رقابت هستند به مراتب بیشتر زندگی انسانها را تغییر خواهد داد

در هر صورت، نکته اصلی این است که: دفعه بعد که می شنوید کسی راجع به سوسیالیسم صحبت می کند، در طرفداری یا مخالفت با آن، لطفاً توجه داشته باشید که وارد بحثی می شوید با آگاهی به اینکه انواع برداشت ها از سوسیالیسم وجود دارد، بدانید که پیامدهای مختلف آنها برای معنای انسان بودن و عضویت فعال در یک جامعه بسیار مهم هستند. سوسیالیسم در دستور کار است، اما به طور دقیق تر انواع سوسیالیسم ها در دستور کار هستند. آگاهی از آنها و برخورد با آنها شما را یک قدم جلوتر از کسانی قرار می دهد که فکر می کنند یک نوع سوسیالیسم در جهان وجود دارد. واقعیت این است که دهه ها چنین نبوده و اکنون نیز فقط یک نوع سوسیالیسم وجود ندارد

منبع: <https://www.youtube.com/watch?v=p7x7oVwhHok&t=5s>